

## نگاهی تطبیقی به سماع موتی از دیدگاه ابن تیمیه با دیدگاه وهابیت و تبیین آثار اجماعی آن

رضا محمودی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۳

ابراهیم قاسمی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

مهدی نوروزی<sup>۳</sup>

## چکیده

مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن با برخی سنتهای اسلامی همچون توسل و استغاثه از ارواح صالحین و زیارت قبور، پیوند تنگاتنگی دارد. قاطبه مسلمین ضمن تأکید بر حیات برزخی اموات، سماع موتی را نیز پذیرفته اند که زیربنایی برای توسل و استغاثه از ارواح صالحین میباشد. اشتراک نظر ابن تیمیه و وهابیت در مخالفت با توسل و استغاثه تداعی گر اتفاق نظر وهابیت با اسلاف خویش در مبانی مسئله حیات برزخی میباشد؛ اما با واکاوی آراء ابن تیمیه و ابن قیم از سویی و دیدگاه های وهابیت از سویی دیگر شاهد اختلاف نظر آشکاری در باب حیات برزخی و مسائل متفرع از آن همچون سماع موتی هستیم. ابن تیمیه به طور اجمالی و ابن قیم به صورت تفصیلی معتقد به حیات برزخی و سماع موتی می باشند؛ حال اینکه وهابیت قائل به محدودیت حیات برزخی است و اصل اولی را عدم سماع موتی میدانند از این رو جای این سؤال باقی است که چگونه وهابیت مدعی پیروی از ابن تیمیه و ابن قیم، در حیات برزخی و سماع موتی از اسلاف خود فراتر رفته و علاوه بر مخالفت با قاطبه مسلمین در این باب، با مشایخ خود نیز به مخالفت برخاسته اند.

## واژگان کلیدی

حیات برزخی، سماع موتی، ابن تیمیه، ابن قیم، وهابیت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب<sup>۲</sup> استادیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب<sup>۳</sup> استادیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب

مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن علاوه بر اینکه جزو مبانی اعتقادی مسلمین است، با برخی سنتهای اسلامی همچون توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین و زیارت قبور پیوند تنگاتنگی دارد. باورهای وهابیت در مسئله حیات برزخی در کنار قرلئت خاص آنان از توحید از اصلی ترین مباحثی است که اتهام شرک به سایر مسلمین را به دنبال داشته است. به مدد این مبانی، خاص وهابیت با بهانه زدودن بدعت و شرک به جدال با برخی از سنتهای اسلامی از جمله توسل و استغاثه پرداخته‌اند و زمینه ای برای تکفیر و ارهاب و ارعاب و ایجاد تفرقه و اختلاف و نزاعهای خونین مذهبی بین مسلمانان فراهم کرده‌اند.

در مواجهه با اندیشه های ابن تیمیه و ابن قیم از سویی و مبانی فکری وهابیت از سویی دیگر، رویکرد غالب قول به اتکا وهابیت بر افکار اسلامی چون ابن تیمیه می باشد که از سری وهابیت با نیت مشروعیت بخشی به عقاید خویش مورد ترویج گسترده قرار گرفته است. این اتکا مبانی عمدتاً از سوی منتقدین وهابیت مفروض قرار گرفته و به نقد ابن تیمیه و وهابیت به صورت هم زمان همت گمارده شده است. فارغ از نقدهایی که بر آراء ابن تیمیه حرانی و وهابیت وارد می باشد میتوان از منطری متفاوت به مسئله حیات برزخی نگریست و آن تبیین تفاوت آراء وهابیت با اسلاف خویش ابن تیمیه و ابن قیم می باشد. از این منظر می توان با تاباندن پرتویی بر اختلاف افکار به نقدهایی بسیار کارآمدتر در مبانی فکری وهابیت دست یافت. این نوشتار با این رویکرد و با تمرکز مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن نگاشته شده است که نتایج جالب توجهی به دست داده است.

علی رغم دیدگاه مرسوم که وهابیت را تابع و پیرو و مفسر تام افکار ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی می داند و همچنین باوجود ادعاهای مکرر وهابیت بر استناد افکار و مبانی فکری خود به ابن تیمیه حرانی که با نیت مشروعیت و اتقان بخشی به اندیشه های خود صورت میگیرد در مبحث حیات برزخی و مسائل فرعی آن همچون سماع موتی اختلافات متعددی در آراء و نظرات وهابیان با امامان خود ابن تیمیه و ابن - قیم مشاهده می شود چنین به نظر میرسد که وهابیت در زمینه حیات برزخی از اسلاف

خود فراتر رفته و به مسائلی معتقد شده اند که بسیار شاد و جنجالی تر از مباحثی است که پیشوایانشان مطرح کرده اند؛ حال اینکه نظرات و مبانی ابن تیمیه و ابن قیم به نوبه خود معرکه آراء و محل مناقشه و نقدهای فراوانی از سویی علماء مذاهب اسلامی از قرن هفتم تاکنون بوده است.

## واژه شناسی

## حیات برزخی

## حیات

راغب اصفهانی برای واژه حیات چند معنی ذکر کرده است: نیروی رشد دهنده نباتات و حیوانات، نیروی حس کننده و حساس، نیروی عمل کننده عاقله، شادمانی و رفع اندوه، حیات جاویدان اخروی و

حیاتی که خداوند با آن توصیف می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق (۲۶۸) ابن منظور قائل است واژه حیات از حی گرفته شده است که نقیض میت است و جمع آن احیاء میباشد ابن منظور، ۱۴۲۶ ق (۱۴/۲۱۱) ابن فارس نیز حی را ضد موت میدانند و اضافه می‌کند که باران را از این جهت حی می‌خوانند که زنده شدن زمین به باران است ابن فارس ۱۴۰۴ ق (۲) (۱۲۳) همچنین رابطه میان حیات و موت، رابطه ملکه و عدم ملکه است چراکه حیات قوه مخصوصی است که آثار مخصوص به خود را دارد و موت چنین آثاری را ندارد. (همان: ۵/ ۲۸۴)

از این رو حیات در لغت ضد موت است و به معنای قوه مخصوصی که دارای آثاری است.

## برزخ

راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد: حدومرز و مانع میان دو چیز را، برزخ میگویند که در اصل «برزه» بوده است که معرب شده است و همچنین به فاصله مرگ تا قیامت نیز برزخ گفته میشود. راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق (۱۱۸) ابن فارس ریشه واژه برزخ را، از ماده «برز» می‌داند که حرف «خ» در آن زائد است و به معنی زمین گسترده است که حائل بین دو چیز است. این معنا سپس توسعه یافته و به هر حائلی برزخ گفته شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱/ ۳۳۴)

لذا برزخ در لغت به معنای فاصله و مانع و حائل بین دو چیز معنا شده است.

در معنای اصطلاحی برزخ عبارت از جهانی است که میان دنیا و آخرت قرار گرفته است و هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود پیش از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود، قرار خواهد داشت. (جرجانی، ۱۴۱۱ ق: ۱/ ۴۵ و طباطبایی، ۱۴۰۶ ق ۳۲۱ و مروارید ۱۴۱۸ ق: ۲۴۳ و کعبی، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۰)

حیات برزخی فاصله بین حیات دنیوی و اخروی است مرحله خاصی از حیات روح انسان است که دارای ویژگیها و خصوصیات مخصوص به خود میباشد. از آیات و روایات متعدد وجود نعمت و عذاب در طی این حیات اثبات میشود. (طوسی، ۱۳۷۱ ش: ۲ ۳۵ و مروارید ۱۴۱۸ ق ۲۵۰ و کعبی، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۰).

## سماع موتی

واژه سماع از ریشه سَمَح به معنای حس شنوایی است که در معانی دیگری همچون گوش، شنیدن، فهم و ادراک و طاعت و فرمانبری نیز به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق (۴۲۵) ابن فارس نیز سماع را به معنی گوش دادن مطرح می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۳/ ۱۰۲)

لذا سماع موتی به معنای شنیدن یا فهمیدن یا اطاعت اموات می‌باشد. در این بحث نیز مراد از سماع موتی این است که آیا اموات توانی برای شنیدن سخن بازماندگانشان دارند یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا اهل دنیا می‌توانند چیزی را به اموات بشنوند و تفهیم کنند یا خیر؟

به طور اجمالی در مذاهب اسلامی با توجه به انبوه آیات و روایات معتبر در اصل وجود عالم برزخ اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در مسائل فرعی همچون سماع موتی و حدود حیات برزخی است که وهابیت دیدگاه خاصی برخلاف سایر مذاهب اسلامی دارند و از این معبر راهی برای تخطئه استخانه و استعانت و توسل به ارواح صالحین، برای خود گشوده اند و به زعم خود تلاش کرده اند علاوه بر اینکه این سنتهای اسلامی را مغایر با توحید الهی معرفی کنند برای اتقان مبانی خود در بطلان چنین اموری، مبحث حیات برزخی و عدم امکان سماع موتی را نیز پیش بکشند.

در ادامه نخست به تبیین دیدگاه ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی در باب حیات برزخی می پردازیم و سپس از به بررسی دیدگاه وهابیت در این باب وارد می‌شویم. در پایان ضمن تشریح نقاط تمایز این دیدگاه ها به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

### دیدگاه ابن تیمیه در باب حیات برزخی

نظرات و فتاوی احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ق) در قرن هفتم هجری موجب مخالفت های شدید علماء سایر مذاهب اسلامی گردید. بدعت انگاری اموری مانند زیارت و توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین از جنجالی ترین این آراء بود که از زمان تاکنون همواره محل بحث و مناقشه و انتقاد بوده است. اگرچه در بدو امر چنین به نظر می آید که بدعت و شرک دانستن اموری مانند توسل و استغاثه و استعانت، لاجرم ریشه در بحث توحید دارد و این امور از باب شریک قائل شدن برای خداوند از نظر ابن تیمیه بدعت شناخته شده اند، اما با اندک تأملی روشن می‌گردد که این آراء بیش از آنکه ریشه در بحث توحید استعانی داشته باشد از مبحث حیات برزخی و تلقی خاص شیخ حرانی از عالم برزخ و وضعیت ارواح مردگان در این عالم سرچشمه می گیرد. از این رو مبحث حیات برزخی از دیدگاه ابن تیمیه اهمیتی دوچندان می یابد.

ابن تیمیه قلم بسیار پرکاری داشته است؛ از این رو تألیفات و تصنیفات فراوانی از او برجای مانده است. در این میان در برخی آراء و افکار ابن تیمیه نوعی دوگانه گویی و تشتت مشاهده می شود. از جمله میتوان به اندیشه های متناقض او در باب تکفیر مسلمین مشرک و اهل بدعت اشاره کرد که در آثارش از سویی همچون قاطبه علماء اسلامی بر حرمت تکفیر اهل قبله و شهادتین و لزوم تفحص و تتبع و حاصل شدن شرایط و رفع موانع تکفیر تأکید دارد و از سویی خود در تعیین مصادیق و صدور تکفیر هیچ التزامی به این قواعد و اصول از پیش مطرح کرده نشان نمیدهد و با نقض این اصول با تساهل و تسامح فراوانی گروه های مختلف از مسلمین را خارج از دین و کافر میخواند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۳/ ۲۸۳ و: همان ۳ ۲۳۰ و همان).

در مسئله حیات برزخی نیز شاهد اضطراب نظرهایی از این دست میباشند. شیخ حرانی را از سویی همچون قاطبه مسلمین معتقد به حیات برزخی و سماع موتی می یابیم و از سویی دیگر او منکر توسل و استغاثه و استعانت به اموات به دلیل اعتقاد به عدم سماع موتی می باشد. شاید تصور شود که ابن تیمیه به خاطر مبنایی دیگر همچون خدشه در اصل توحید، حکم به حرمت و شرک اموری مانند توسل و استخانه و استعانت می کند؛ اما جالب این است از او نظر چنین اموری در حال حیات صالحان منعی

ندارد و تنها بعد از مرگ است که حکم به حرمت و بدعت و شرک امور این چنینی میکند. از این رو به نظر می آید در آراء ابن تیمیه در حیات برزخی شاهد نوعی تشتت و تناقض آراء هستیم که از سوی شاهد قول حیات برزخی و سماع موتی هستیم و از سوی شاهد انکار و خدشه در اموری همچون توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین به دلیل انکار سماع موتی هستیم. البته پیروان وهابی ابن تیمیه همین قرلئت منکرلنه را از او ارلئه میدهند و به توجیه و تفسیر و تأویل افکاری از ابن تیمیه که مشیر حیات برزخی و سماع موتی است، می پردازند.

لذا در ادامه با دو دیدگاه متفاوت از ابن تیمیه در رابطه با حیات برزخی و سماع موتی، روبه رو خواهیم بود که پس از تبیین این دو دیدگاه ظاهراً متفاوت، وجه جمعی نیز مطرح خواهیم کرد.

### ابن تیمیه و انکار حیات برزخی و سماع موتی:

نقطه تمایز دیدگاه ابن تیمیه و اتباعش در مورد حیات برزخی با سایر مسلمانان، به تلقی خاص و حس گرایانه او از عالم برزخ باز می گردد ابن تیمیه از که پیشوایان سلفی گری میباشد در روش شناسی کاملاً نقل گرا و عقل ستیز و در حوزه معرفت شناسی حدیث گرایی افراطی محسوب میگردد. نقل گرایی و حدیث گرایی سلفیان، در حوزه معناشناختی منجر به ظاهرگرایی میگردد که با نفی هرگونه معنای تأویلی و مجازی، بر اصل معنی ظاهری و حقیقی متون دینی تأکید دارد در مبانی فکری سلفیان من جمله ابن تیمیه انقل گرایی و حدیث گرایی و ظاهرگرایی در حوزه هستی شناسی، به حس گرایی منجر شده است و ملاک وجود چیزی توان حس نمودن آن معرفی شده است. در اندیشه سلفیان این نگاه حس گرایانه بیشترین نمود خود را در حوزه معادشناسی و فرجام شناسی نشان می دهد. مبحث حیات برزخی در نزد ابن تیمیه و شاگردان متصل و منفصلش به شدت

متأثر از مبانی چهارگانه فوق میباشد. تردید در حیات برزخی اموات و تردید در قدرت سماع اموات از این نتایج متأثر میباشد علی زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۱۳/۲۳-۱)

با ذکر چند فتوا از ابن تیمیه به توضیح وجه اول از دو دیدگاهش در رابطه با حیات برزخی می پردازیم. ابن تیمیه توسل به نبی اکرم (ص) بعد از رحلت ایشان را حرام می داند؛ حال چه به نیت طلب دعا باشد و چه به قصد توسل به مقام و جایگاه قدسی حضرت باشد. او تنها وجه توسل را صحیح را توسل به دعای به نبی اکرم (ص) در حال حیاتشان می داند و این جواز را از آیه ۶۴ سوره نساء و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا استنباط می کند. از این رو از دیدگاه ابن تیمیه میتوان به صالحین تنها در حال حیاتشان، توسل به دعا جست؛ بدین صورت که از آنها طلب دعا برای برآورده شدن حاجات را داشت؛ اما پس از مرگشان چنین طلبی به دلیل عدم سماع موتی و انقطاع اموات از احیاء، بدعت و حرام است. (سبحانی، ۱۴۳۲ ق، ۱۵۴).

با اندک تأملی واضح می‌گردد که ملاک جواز و عدم جواز توسل به دعا از اموات در نزد این تیمیه، نه مغایرت با توحید و تلقی شرک او از این فعل است، بلکه آنچه نقطه ثقل ادعای اوست حیات یا ممات فردی است که به او توسل به دعا می‌گردد با این پیش فرض که ارواح توان برقراری ارتباط با دنیا را ندارند از این رو در مبحث استغاثه و استعانت و توسل به صالحین، مبانی اعتقادی در مبحث حیات برزخی نقشی کلیدی در جواز یا حرمت چنین اموری دارد.

به دلیل اعتقاد به انقطاع صله بین احیا و اموات و همچنین قول به عدم توانایی اموات در شنیدن صدای زندگان است که برخی پیروان ابن تیمیه سلام بر پیامبر اکرم با صیغه مخاطب را جایز نمیدانند. (همان: ۱۷۳)

ابن تیمیه با ذکر احادیثی مبنی بر حیات برزخی تأکید می‌کند که با این وجود دلیلی برای استجاب دعا و مشروعیت دعا در مدفن النبی در کتب معتبر روایی وجود ندارد و ادعا می‌کند که نه در کتاب و سنت اصلی موافق آن وجود دارد و نه در سیره اصحاب و تابعین و نه در آراء علماء مشهور و مشایخ آنها مطلبی دال بر جواز دعا در نزد قبر نبی اکرم (ص) وجود ندارد و حتی تصریحاتی بر عدم جواز آن یافت می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۲۷/۱۱۷)

در رابطه با زیارت نیز شیخ حرانی زیارت به دو جه شرعی و بدعتی تقسیم می‌کند: ۱. زیارت شرعی را همان نماز تدفین و دعا و سلام برای آمرزش میت میداند. زیارت بدعتی را طلب دعا از میت و استغاثه و طلب حوائج و نماز گزاردن در کنار قبور می‌داند و این نوع زیارت را زیارت نصاری و اهل شرک می‌داند. (همان:).-

از مجموع فتاوی فوق روشن است که انکار حیات برزخی و سماع موتی، نقش کلیدی در صدور چنین احکامی دارد؛ حال چه به صراحت بدان اشاره شده باشد؛ همچون لغو بیهوده خواندن این امور به دلیل عدم سماع موتی و چه صراحتاً اشاره نشده باشد.

می‌توان ادعا کرد اگر انکار سماع موتی ریشه اصلی چنین فتاوی نباشد لاقلاً یکی از مبانی کلیدی در صدور چنین احکامی میباشد.

### ابن تیمیه و اثبات حیات برزخی و سماع موتی

ابن تیمیه در فتاوی دیگر به صراحت به اثبات حیات برزخی و سماع موتی می‌پردازد. البته صراحت اقوال او در اثبات حیات برزخی و سماع موتی بیشتر مواردی است که از آنها انکار سماع موتی استنباط میشود.

از نظر ابن تیمیه اموات از حال احیاء خود باخبرند و به استناد احادیثی قائل قول صحیح این است که اموات حتی از گریه و بی تابی بستگان در فراقشان ناراحت می‌شوند. (همان: ۳۷۰) او همچنین علاوه بر سماع اموات به توان تکلم آنان نیز تأکید می‌کند و برای اثبات سماع اموات به حدیث قرع نعال مکرر استناد می‌کند. (همان: ۳۷۹)

ابن تیمیه در پاسخ به سؤالی در رابطه با اینکه آیا اموات متوجه زیارت زوار خویش می شوند و آیا اموات از حال بستگانشان مطلع میشوند؛ گفته است که بله اموات متوجه زوار خویش میشوند و حتی اعمال احیاء به اموات عرضه می شود و از آن مطلع می گردند.

او برای اثبات این دو نکته احادیثی در این باره نقل میکند. او سپس در پاسخ به ادعای برخی که حیات برزخی را مختص شهدا میدانند، حیات و رزق برزخی را منحصر به شهدا نمی داند (همان ۳۳۱ - ۳۳۲)

در جلد ۲۴ کتاب مجموع الفتاوی سؤالی در رابطه با حیات برزخی طرح شده است و پاسخ ابن تیمیه در بردارنده نکات مهمی میباشد. از او پرسیده شده که «آیا مرده صدای پای زائرانش را میشنود و آنها را مبیند؟ و در آن هنگام آیا روح وی به جسدش بر می گردد؟ آیا مرده از قرائت فاتحه و دادن صدقه باخبر میشود؟ و آیا در عالم برزخ روح مرده با ارواح بستگان که پیش از او مرده اند - خواه قبر آنها از وی دور باشد یا نزدیک - ارتباط دارد؟ و آیا هنگامی که بستگان، برای مرده گریه می کنند، روح او ناراحت می شود؟ ابن تیمیه در پاسخ میگوید آری؛ مرده فی الجمله صدای زائرانش را می شنود؛ همان گونه که در منابع معتبر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: مرده صدای کفش تشییع کنندگان خود را می شنود. وی سپس داستان جنگ بدر و سخن گفتن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را با سران کشته شده، نقل می کند و آن را به منزله ی تأیید سماع موتی ذکر میکند و میگوید همچنین به اسناد مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به سلام دادن به اهل قبور امر می کرد و میفرمود بگوئید سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان!

و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را که پیش از ما و شما رفته اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت پیامرزد برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با این جملات مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب در صورتی درست است که مخاطب بشنود همچنین از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی نقل شده که فرمود: مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را میشناخته بگذرد و بر او سلام دهد مگر این که خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد (علی زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۲ / ۲۸۰)

از مطالب فوق مشخص است که ابن تیمیه نتوانسته در قبال انبوه آیات و روایات مثبت حیات برزخی و سماع موتی منکر این مسائل گردد و آنها را در مقام کلیات نفی کند؛ اما جای تعجب است که چرا به هنگام استفاده از این کلیات و صدور احکام جزئی در اموری مانند توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین با وجود ادعان به صحت چنین اموری نسبت به زندگان باز همچون کسانی که منکر حیات برزخی و سماع موتی هستند حکم به بدعت و حرمت توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین داده است؛ حال اینکه خود به حیات برزخی و سماع موتی تأکید دارد ابن تیمیه ۱۴۱۶ ق: ۲۴ - ۲۰۳ (۲۰۵) بیان تشتت آراء وجه جمع دو دیدگاه ابن تیمیه در باب حیات برزخی

بیان شد که ابن تیمیه منکر توسل و استعانت از ارواح صالحین می‌باشد و نیز روشن شد که او با استناد آیه ۶۴ سوره نساء توسل و استعانت از نبی مکرم اسلام را در حال حیات، جایز میدانند. از این رو آنچه باعث جواز یا حرمت توسل است، حیات و ممات و توان نفع و ضرر رساندن متوسل به می‌باشد نه مغایرت با توحید و شرک تلقی شدن این امور! از طرفی در قسمت دوم تبیین دیدگاه‌های ابن تیمیه روشن شد که او به صراحت قائل به حیات برزخی و سماع موتی می‌باشد.

با مقایسه این دو دیدگاه به ظاهر با نوعی اضطراب نظر مواجه هستیم. بدین معنی که از نظر ابن تیمیه ملاک توسل و استغاثه به ارواح صالحین عدم حیات و سماع اموات است و از طرفی نیز ابن تیمیه را مثبت حیات برزخی و سماع موتی می‌ایم در این صورت یا باید قول به تناقض نظر ابن تیمیه در این باب بدهیم یا وجه جمعی بین این دو دیدگاهش مطرح کنیم.

شاید بتوان وجه جمع افکار ابن تیمیه در حیات برزخی را این گونه بیان کرد که او معتقد به سماع موتی است و قائل است میتوان به اموات چیزی را شنوند، اما در عین حال اموات توان انجام فعلی که نفعی به حال زندگان برساند را ندارند اصطلاحاً امکان ارتباط یک طرفه با اموات وجود دارد اما اموات توان اجابت را ندارند از این رو خولندن اموات امری لغو بیهوده است. به بیان دیگر اموات از حال احیاء مطلع هستند اما دیگر قدرتی ندارند که در این عالم تاثیر و تاثیری ایجاد کنند. این وجه جمع با جواز توسل به نبی مکرم اسلام در حال حیاتشان تقویت میشود که ملاک جواز توان تاثیر و تاثر در عالم دنیا است و چون اموات دیگر توان اجابت، ندارند توسل و استغاثه از ارواح صالحین صحیح نیست؛ اگرچه آنان به حال ما آگاهاند و صدای ما را میشنوند در میان فتاوی‌ای ابن تیمیه نیز مطالبی یافت می‌شود که مؤید این وجه جمع می‌باشد که در آنها ابن تیمیه اموات را صاحب قدرت سماع میدانند اما در عین حال آنها را فاقد توان قبول و امتثال و اجابت درخواست احیاء معرفی می‌کند (ابن تیمیه ۱۴۱۶ ق: ۲۴/۱۳۶۴)

پس به طور خلاصه ابن تیمیه حیات برزخی و سماع موتی را می‌پذیرد اگرچہ را فاقد توان لازم برای اجابت درخواستهای احیاء میدانند.

### دیدگاه ابن قیم در رابطه با حیات برزخی:

#### اموات

محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۷۵۱-۶۹۱ هجری قمری) برجسته ترین شاگرد ابن تیمیه و از پیشوایان سلفیان و از مشایخ وهابیت می‌باشد تلاشهای او پس از مرگ ابن تیمیه جهت نشر و گسترش افکار استادش، اگرچه در جامعه اسلامی آن زمان با توفیق چندانی روبرو نشد، اما تألیفات و تصنیفات او بعدها بسیار مورد توجه سلفیان خصوصاً وهابیان قرار گرفت.

یکی از مشهورترین تألیفات ابن قیم، کتابی در رابطه با وضعیت روح پس از مرگ بانام کامل الروح، فی الکلام علی ارواح الاموات والاحیاء بالدلائل من الکتاب و السنه و الآثار و اقوال العلماء» می‌باشد. او در



این کتاب به مسائلی مانند زیارت اموات، سماع موتی، اطلاع اموات از احوال زندگان ملاقات ارواح مؤمنان با یکدیگر، آزادی عمل ارواح مؤمنان نسبت مؤمنان زنده و... پرداخته است.

تتبع در آراء ابن قیم در حوزه برزخ نشانگر این نکته است که او معتقد به حیات برزخی و سماع موتی میباشد و آراء او در این باب تعارض چندانی با اقوال سایر علماء اسلام ندارد.

ابن قیم مسئله اول کتاب الروح را به این سؤال اختصاص می دهد که «آیا اموات توانایی درک زیارت احیاء را دارند و قادر به شنیدن سلام و درود آنان هستند یا خیر؟». او با ذکر روایات متعددی ادعا میکند که در میان سلف صالح چنین اعتقادی بوده است و حتی ادعای اجماع بر قدرت درک و سماع اموات مینماید ابن قیم تأکید میکند که اموات حتی از اعمال بستگاه خود نیز مطلع میشوند. او تلقین به میت را مؤیدی بر درک و سماع اموات از احوال احیاء می.شمارد (ابن قیم ۱۴۰۲ ق: ۱۲۰-۱۰).

ابن قیم قائل است ارواح مؤمنین قادرند با یکدیگر ملاقات کنند و از احوال یکدیگر جويا شوند و حتی خاطرات خود را با یکدیگر یادآوری کنند. از نظر او ارواح مؤمنین دارای آزادی عمل فراوانی در عالم برزخ میباشند و محدودیتهایی که در دنیا بر اثر جسم مادی داشته اند را دیگر ندارند؛ اما ارواح معذبین، توان ملاقات با سایر ارواح را ندارند و در بند عذاب برزخی محبوس می باشند. او در مسئله دوم کتاب الروح به استناد آیات و روایات متعدد به اثبات این مطالب می پردازد. (همان: ۱۳۰-۲۶).

ابن قیم معتقد است در شرایط خاصی ارواح اموات توان برقراری ارتباط و ملاقات با ارواح زندگان را دارند. او علاوه بر ذکر آیات و روایاتی مؤید این مطلب، او به مسئله خواب دیدن ارواح اموات توسط زندگان استناد میکند که ارواح اموات اخباری غیبی مطابق واقع را به زندگان بیان میکنند (همان: ۳۰-۲۳۳).

ابن قیم ماهیت مرگ را تنها جدایی روح از جسم مادی میداند و آنچه فنا می شود را جسم مادی میداند و ارواح پس از مرگ تنها از بند جسم مادی خود خارج می شوند. از این رو کماکان دارای حیات هستند منتها به حیات برزخی نه دنیوی. (همان: ۴۹) بررسی نظرات ابن قیم در باب حیات برزخی نشانگر موافقت آراء او با اعتقادات قاطبه مسلمین در این باب میباشد او به صراحت به حیات برزخی و سماع موتی اعتراف

دارد و حتی ادعای اجماع سلف صالح را در این موارد مطرح می.کند. حتی نظرات ابن قیم از دیدگاه های این تیمیه نیز معتدل تر است چراکه او به ارتباط دوسویه بین اموات و اهل دنیا معتقد است؛ حال اینکه به نظر میرسد این تیمیه با وجود اذعان به سماع موتی، قائل به ارتباطی یک سویه با اموات میباشد و آنان را فاقد قدرت اطاعت و پذیرش و انجام فعلی می داند. ابن قیم علاوه بر اینکه اموات را دارای حیات و قدرت سماع می داند، همچنین اموات مؤمنین و صالحین را دارای قدرت و آزادی عمل بیشتری از حیات دنیوی شان میداند چرا که از قید جسم مادی رها شده اند.

اما با این حال همچون استادش ابن تیمیه- مخالف توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین میباشد. از ذکر مطالب فوق دو سؤال کلیدی در اینجا قابل طرح است: سؤال اول: چگونه ابن قیم با

وجود اذعان به حیات برزخی و قبول سماع موتی و نیز جواز توسل و استخانه به صالحان در حال حیات، باز همچون استادش حکم به بدعت و حرمت توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین میکند؟ چراکه اگر ملاک حرمت چنین اموری مغایرت با توحید است دیگر وجهی بین تمایز جواز توسل به احیاء و حرمت توسل به اموات وجود نخواهد داشت و اگر ملاک جواز حیات و قدرت و استماع متوسل علیه می باشد، در کتاب الروح این قیم به صورت مبسوط به اثبات قدرت اموات حتی فراتر از قدرت احیاء می پردازد (ابن قیم، ۱۴۰۲ ق: ۱۰۲)

سؤال دوم: چگونه وهابیت با وجود ادعای پیروی از ابن تیمیه و ابن قیم و تعظیم و تکریم افراطی این دو اندیشمند به عنوان اسلاف و مشایخ خود در زمینه حیات برزخی نظراتی متفاوت با این دو اندیشمند را ارائه کرده اند و اصطلاحاً نظرات اسلاف خود خصوصاً ابن قیم را چگونه مصادره به مطلوب نموده اند؟

به طور خلاصه ابن قیم حیات برزخی و سماع موتی را می پذیرد و برخلاف استادش، اموات صالحین را به خاطر رهایی از حصار بدن جسمانی، دارای قدرت و توانی به مراتب بیشتر از احیاء میدانند (همان)

### دیدگاه وهابیت در رابطه با حیات برزخی

پیش تر به نگاه حس گرانه ای که در هستی شناسی سلفیه حاکم است اشاره شد. طبعاً وهابیت که میتوان آنها را از سلفیان افراطی دانست پیرو افراطی حس گرایی در حوزه هستی شناسی هستند. نگاه حس گرایانه آنها در حوزه معاد شناسی خصوصاً عالم برزخ تأثیر زیادی بر اعتقادات آنان در این حوزه و تفسیرها و برداشتهایی که از متون دینی در باب برزخ دارند داشته است وهابیت در باب برزخ قائل به حیات خاص و محدود برای اموات هستند که غالباً توان سماع موتی نداشته و قدرتی برای یاری زندگان ندارند. آنها با تمسک به آیات و روایاتی که میتوانند از آنها چنین اموری را اثبات کنند، به ارائه دلایلی چند پرداخته اند؛ و در مقابل انبوه آیات و روایاتی که بر حیات و سماع و قدرت اموات تأکید دارند، عمدتاً راه انکار و خدشه را پیش گرفته اند و در مواردی که توان انکار نداشته اند قول به استثناء و معجزه بودن چنین اموری داده اند و آنها را محدود به همان مورد خاص که نمی توان از آن حکمی کلی و فراگیر استنباط کرد کرده اند. اصل اولی در نظر وهابیت عدم سماع موتی است.

می توان خلاصه دیدگاه وهابیت درباره حیات برزخی و سماع موتی را در پاسخ هیئت کبار علماء عربستان مشاهده کرد. در جلد اول کتاب مجموع الفتاوی در ذیل پاسخ به سؤال شماره ۲۴۸۳ این گونه آمده است:

اصل این است که اموات توان شنیدن صدا و دعای زندگان را ندارند؛ همان گونه که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است **وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ** (سوره فاطر (۲۲)). در کتاب و سنت صحیح دلیلی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) توان شنیدن صدا و دعای مردم را به صورت عمومی دارند، وجود ندارد.... استغاثه و توسل به نبی اسلام (ص) پس

از مرگش شرک اکبر و موجب خروج از اسلام است». (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱/ ۲۱۴ - ۲۱۵) عبدالعزیز بن باز مفتی سابق عربستان در رابطه با حیات برزخی می گوید: «حیات میت در قبر، مانند حیات دنیوی او نیست؛ بلکه یک حیات خاص برزخی است که مانند زندگی دنیا به غذا و نوشیدنی نیاز ندارد در حیات برزخی نوعی حیات خاص همراه با پرسش و پاسخ است که روحش پس از آن پرسش و پاسخ در صورت داشتن ایمان، به علین می رود و اگر از اهل جهنم باشد، روحش به جهنم می رود علی زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۲/ ۲۷۰).

همچنین بن باز قائل است که در شرع مقدس مطلبی دال بر آگاهی اموات از اعمال نزدیکانش نیافته است (بن، باز، ۱۴۲۰ ق: ۱۳/ ۲۳۳۶).

از فتاوی فوق روشن است که وهابیان حیات برزخی را به صورت محدودی قبول دارند و اصل اولی را عدم سماع موتی میدانند.

### دلایل وهابیت برانکار حیات عام برزخی و سماع موتی

#### ۱. آیه عدم سماع قبور

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ } و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی { (فاطر، ۲۲)

استدلال به این آیه که در فتاوی هیئت کبار علماء نیز بدان استناد شده بود، از اصلی ترین دلایل وهابیت در انکار سماع موتی میباشد وهابیت که در حوزه معناشناسی، ظاهر گرا میباشند با تمسک به ظاهر آیه به اصل عدم سماع موتی معتقد شده اند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱/ ۲۱۴)

#### ۲ آیات عدم سماع موتی

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكَّوْا مُدْبِرِينَ } مسلماً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت میکنند فراخوانی { (سوره نمل، ۸۰)

در آیه ۵۲ سوره روم نیز با عباراتی قریب به همین، آیه به این مطلب اشاره شده است.

فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكَّوْا مُدْبِرِينَ (روم، ۵۲) { تو نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند } بر طبق ظاهر این آیات زندگان توان شنوندن چیزی به اموات را ندارند. وهابیت با استدلال به ظاهر، آیات حکم به عدم سماع موتی کرده اند.

هیئت کبار علماء عربستان در پاسخ به استفتایی در مورد صحت نظر سیوطی در کتاب فتاوی که قائل به اسماع موتی و قدرت اموات در شنیدن مدح و ثنای بازماندگان و شناختن کسی که به زیارتشان آمده

و ملاقات اموات با یکدیگر شده است، بدون اشاره به مدعای سیوطی و خدشه در استدلال، او، ضمن تأکید بر اصل عدم سماع موتی با استدلال به آیات (۵۲) سور روم و ۲۲ سوره فاطر به رد دیدگاه او در اثبات عام سماع موتی پرداخته اند و امکان سماع موتی را مشروط به وجود دلیلی خاص کرده اند- همچون قدرت سماع کشته شدگان جنگ بدر- و بدون وجود نص خاص، اصل اولی را عدم سماع موتی دانسته اند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۸۱/۸۲-۹) **حدیث انقطاع عمل**

ابوهریره از رسول اکرم (ص) حدیثی را با چنین عباراتی نقل می کند: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ لِدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ» (ابن حنبل، ۲۰۰۸ م: ۲/۲۷۲) هنگامی که انسانی می میرد عملش جز در سه چیز قطع می شود: صدقه جاریه، فرزند صالحی که برایش دعا کند و علمی که مردم از آن بهره برند.

به استناد این حدیث وهابیت تنها این امور سه گانه را تنها مسیر ارتباط و نفع و اطلاع میت از دنیا معرفی میکنند.

#### ۴- قول به استثناء موارد خاص

وهابیت که اصل را عدم سماع موتی دانسته اند؛ در مقابل انبوه دلایلی که به حیات برزخی و سماع موتی به صورت عام اشاره دارد متوسل به تخصیص و توجیه شده اند. آنان در مواردی مانند جریان کشته شدگان بدر که پیامبر اکرم (ص) آنها را شنواتر از زندگان معرفی می کند یا احادیثی که در آنها به قدرت شنیدن صدای پای تشییع کنندگان توسط اموات تأکید دارد یا احادیثی که دلالت بر پاسخ دادن نبی اکرم (ص) بر سلام دهندگانش را دارد، قائل به تخصیص و استثناء این موارد از اصل کلی عدم سماع موتی شده اند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱/۳۱۸ - ۳۱۹)

پس از دیدگاه وهابیت اموات توان سماع موتی را ندارند و اصل اولی در این باره عدم سماع موتی است. آنان در مقابل دلایل متقنی که مثبت سماع موتی است، حکم به استثناء و معجزه بودن آن موارد خاص میدهند بدون اینکه این دلایل متقن توان خدشه به اصل عدم سماع موتی را داشته باشد. حال که روشن شد وهابیت اصل اولی را عدم سماع موتی می دانند، پرواضح است که دیگر مجالی برای بحث پیرامون ارتباط اموات با احیاء و امکان تعامل و اجابت درخواستهای اهل دنیا از سوی ارواح صالحین باقی نمی ماند.

شایان ذکر است دلایل و استدلالهای وهابیت در مورد قرائت خاص آنها از حیات برزخی و سماع موتی از سویی علماء مذاهب اسلامی مورد نقد قرار گرفته است؛ اما از آنجایی هدف این نوشتار نقد دیدگاه وهابیت نمی باشد؛ جهت تمرکز بر اهداف نوشتار و رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میگردد رک علی زاده موسوی: ۲: ۲۶۷-۲۸۵ و رضوانی ۱۳۹۰ (ش)

#### تبیین تفاوت دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم و با وهابیت در مسئله حیات برزخی

جهت اثبات تغایر دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم با وهابیت در رابطه با حیات برزخی و سماع موتی به اشکال و پاسخی در این باره اشاره می شود:

ابن تیمیه استدلال به آیاتی که از ظاهر آنها عدم سماع اموات استنباط می شود آیات ۲۲ فاطر و ۵۲ روم و ۸۰ (نمل)، را جهت اثبات عدم سماع موتی، صحیح نمی داند.

از نظر او مراد از عدم توان در شنواندن چیزی به اموات نه مجرد امر شنواندن است؛ بلکه منظور در این آیات عدم توان در شنواندن چیزی است که به آنها نفع و فایده ای برساند. همچنین منظور از اموات در این آیات اهل قبور نیستند بلکه مراد از اموات کافرانی اند که قلب هایشان مرده است و کسی توان شنواندن و تفهیم مطلبی هدایتگر که به حالشان نفع و سودی برساند را ندارد چرا که قلبهای کافران توان شنیدن سخن حق را به واسطه اعمال ناپسندشان از دست داده است لذا روشن است که این، آیات نافی عدم سماع متعارف نیست؛ چراکه کافران توان سماع متعارف را داشته اند؛ بلکه مراد نفی سماع مطالب هدایتگر و پذیرش و امتثال چنین مطالبی میباشد ابن تیمیه ۱۴۱۶ ق (۲۴/۱۳۶۴) محمد ناصر الدین آلبنی (۱۳۳۳) - ۱۴۲۰ ق از سلفیان معاصر و نزدیک به وهابیت، به دیدگاه ابن تیمیه مبنی عدم صحت استدلال به آیات فوق در جهت نفی سماع موتی پاسخ داده است. آلبنی در تعلیقه خود بر کتاب الآیات البینات فی عدم سماع الأموات عند الحنفیه السادات» نوشته نعمان بن محمود آلوسی میگوید که از تتبع در آراء مفسرین چنین استنباط میشود که مراد از اموات در این آیات کفار غیر قابل هدایت میباشند؛ اما با این حال باز میتوان به این آیات در نفی سماع موتی استدلال کرد. چرا که در نزد مخاطب عدم توان سماع موتی مشهور بوده است و خداوند از این جهت کفار را به اموات تشبیه کرده است؛ که از این تشبیه روشن میگردد که اگر کفار توان استماع ندارند، به طریق اولی اموات چنین توانی را نخواهند داشت. (آلوسی، ۱۴۲۵ ق (۳۸) از نظر آلبنی وجه شبه در این تشبیه استماع ظاهری است که ریشه در ظاهرگرایی سلفیت در حوزه معنی شناختی دارد.

اما ابن قیم در تبیین دیدگاه خود در رابطه با سماع موتی به مطالبی اشاره دارد که به نوعی پاسخ دیدگاه آلبنی را نیز در خود داراست. با دقت نظر در عباراتی از کتاب الروح ابن قیم روشن میشود که او سالها قبل پاسخ این اشکال آلبنی را داده است. ابن قیم در تبیین مراد از «اموات و من فی القبور» در این آیات شریفه میگوید که به قرینه سیاقیه مراد از من القبور و اموات کافری است که قلبش مرده است و امکان تفهیم مطلبی هدایتگر که نفی به حالش داشته باشد، منتفی است. همان گونه که چنین توانی در تفهیم مطلبی سودبخش به اموات که نفعی به حالشان برساند، وجود ندارد؛ چراکه اموات دیگر فرصتی برای پذیرش و اطاعت و انجام عمل صالح افزون بر آنچه در دنیا انجام داده اند را ندارند. (ابن قیم، ۱۴۰۲ ق: ۲۶۵).

ابن قیم باوجود ادعان به تشبیه کفار به اموات آن را دلیلی بر عدم سماع اموات نمی داند. چرا که وجه شبه در این تشبیه را عدم توان پذیرش و اطاعت می داند نه صرف سماع و شنواندن بدین معنا که آنچه باعث شباهت میان کفار قلب مرده و اموات است، عدم توان هر دو گروه در اطاعت و پذیرش سخن حق میباشد نه عدم توان شنیدن و شنواندن ظاهری از این رو از دیدگاه ابن قیم تشبیه بکار رفته در این آیات نمی تواند به معنای عدم سماع اموات باشد؛ بلکه صرفا اشاره ای است به شباهت اموات و

کافران از جهت عدم توان اطاعت و پذیرش ندای حق و در نتیجه عدم سود بخشی چنین ندایی به حال اموات و کفار است.

گفتنی است هدف این نوشتار قضاوت راجع به صحت و سقم ادعاهای طرفین نیست، اما از مشاهده صرف این مطالب به وضوح تقابل دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم با دیدگاه وهابیت در رابطه مشخص می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

از مقایسه دیدگاه‌های ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی با وهابیت، شاهد نوعی شدت و غلظت نظرات در سیر تطور تاریخی مسئله حیات برزخی هستیم. نظرات ابن تیمیه و ابن قیم اگرچه به نوبه خود محل مناقشه علماء مذاهب اسلامی بوده است، اما فی نفسه معتدل تر و قابل قبول تر از قرائتی است که شاگردان وهابی این دو اندیشمند در حال ارائه آن هستند. چراکه ابن تیمیه و ابن قیم منکر حیات برزخی و سماع موتی نبوده اند اما شاگردان خلف آنان در مبحث حیات برزخی، منشی ناخلفانه در پیش گرفته و به انکار و محدود کردن حیات برزخی و سماع موتی پرداخته اند.

ابن تیمیه علی رغم وجود برخی تشبث و اضطراب عبارات فی الجمله حیات برزخی و سماع موتی را می‌پذیرد و در مسیر اثبات آن به آیات و احادیث متعددی اشاره دارد؛ اما آنچه راه او را از قاطبه مسلمین جدا می‌سازد، انکار امکان تعامل و ارتباط و اجابت و امتثال درخواستهای اهل دنیا از سوی اموات است. بدین معنی که با وجود اذعان به قدرت اموات در سماع و معرفت از حال زوآر منکر توان پذیرش و امتثال اموات می‌باشد و اصطلاحاً به ارتباطی یک سویه بین احیاء و اموات معتقد است.

اما دیدگاه ابن قیم جوزی به عنوان شارح افکار ابن تیمیه، بسیار معتدل تر از استادش می‌باشد و نظراتش تفاوت چندانی با اعتقادات قاطبه مسلمین در باب حیات برزخی ندارد.

او ضمن تاکید بر حیات برزخی و سماع اموات به قدرت و آزادی عمل ارواح متنعم اشاره می‌کند و آنها را به دلیل رهایی از حصار جسم مادی دارای قدرت و آزادی عمل بیشتری می‌داند. ملاقات ارواح با یکدیگر و مرور خاطرات دنیوی و اطلاع از احوال و اعمال بستگان و حتی امکان ملاقات ارواح اموات با ارواح زندگان در عالم رؤیا، از جمله مسائلی است که ابن قیم در کتاب الروح به استناد آیات و احادیث به اثبات آنها پرداخته است. تألیف کتابی مستقل در زمینه روح و مسائل متفرع از آن گویای اهمیت این مسئله در اندیشه ابن قیم جوزی داشته است.

وهابیان داعیه پیروی از سلف صالح قرون مفضله را دارند و در پاسخ به شبهه چرایی خلاء هزار ساله میان خود و سلف صالح پیروی از افکار ابن تیمیه و ابن قیم در قرن هفتم و هشتم را مطرح میکنند و برای مشروعیت بخشی به اندیشه‌های شاذشان، از کانال ابن تیمیه و ابن قیم به سوی سلف صالح حرکت میکنند و مرتباً این دو اندیشمند را بزرگ عالمان دین و از مشایخ خود می‌شمارند در باب حیات برزخی گوی سبقت را از شیوخ خود ربوده اند و به فراتر از اعتقادات اسلاف خود، معتقد شده اند.

از نظر وهابیت اصل و قاعده اولی در باب حیات برزخی محدودیت این حیات و در باب سماع موتی، عدم سماع است. از نظر ایشان ارواح اموات پس از سؤال قبر، راهی بهشت یا جهنم برزخی میشوند و امکان سماع و شنیدن چیزی را ندارند. وهابیت در مقابل انبوه دلایل مثبت حیات برزخی و سماع موتی راهکاری عجیب را در پیش گرفته اند و در مقابل دلایلی که توان رد و انکار آنها را ندارند قائل به اعجاز و استثناء بودن آن موارد خاص شده اند. من جمله احادیث مربوط به تکلم نبی مکرم اسلام (ص) با کفار کشته شده جنگ بدر را حمل بر اعجاز و استثناء کرده اند و قائل اند در این موارد معجزه رخ داده است و خداوند برای آن اموات، خاص توانی ویژه برای سماع قرار داده است که منحصر به همین مورد خاص میباشد و قابل تعمیم به سایر موارد نیست لذا این موارد خاص توان خدشه دار کردن اصل اولی عدم سماع موتی را ندارند. شایان ذکر است از اصلی ترین دلایلی که وهابیت با تمسک به آنها حکم به عدم سماع موتی می نمایند، آیات موسوم به آیات عدم سماع است (فاطر (۲۲) نمل (۸۰) روم (۵۲) که ابن تیمیه و ابن قیم صراحتاً استناد به آیات برای اثبات عدم سماع موتی را رد کرده اند. حال چگونه است که وهابیت مدعی سلف گرایی، در باب حیات برزخی از اسلاف خود پیشی می گیرند؟

از بررسی نظرات وهابیت در اثبات کلیت و عمومیت ادله موافق خود و استخراج اصل اولی کلی از آن و تخصیص ادله مخالف خود به موارد خاص، چنین به نظر می رسد که این امور تلاشی در جهت مدون سازی و اتقان بخشی مخالفتشان با برخی سنت های اسلامی و مشروعیت بخشی به برخوردهای تکفیر گرایانه خود با سایر مسلمین است.

این ادعا با بررسی سیر تطور نظرات در حوزه حیات برزخی از دوران ابن تیمیه تا عصر حاضر تقویت میگردد. چرا که ابن تیمیه و ابن قیم با وجود اینکه مخالف ستهایی همچون توسل و زیارت و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین بوده اند اما در عین حال منکر حیات برزخی و سماع موتی و آگاهی اهل قبور از حال زائرین خود نبوده اند.

اما وهابیت با قرائت خاص خود از حیات برزخی به دنبال کسب مؤیدات بیشتر در مخالفت با توسل و استغاثه و استعانت از صالحین میباشد؛ چراکه از نظر وهابیت این امور علاوه بر عدم سماع اموات بدعت است؛ بلکه به خاطر تعارض با توحید، شرک و کفر تلقی می شود. لذا چهارچوب خاصی که وهابیت از حیات برزخی ارائه میدهد، این امکان را فراهم میکند که قرائتی خود از اسلام را راحت تر عرضه کنند و با مخالفت هایی کمتری از سایر مذاهب اسلامی مواجه شوند و در مقام استدلال بتوانند از چند مبنای مختلف به مخالفت با توسل و استغاثه و استعانت و زیارت بپردازند.

از مشاهده تمرکز بیش از اندازه وهابیت بر امور برآمده از مبانی اعتقادی در رابطه با عالم برزخ همچون منع زیارت قبور و لزوم تسطیح قبور و نفی توسل و استغاثه و استعانت از ارواح، صالحین، میتوان ادعا کرد که شاکله اصلی وهابیت در عصر حاضر، جدال با این امور است و ماهیت این مذهب شکلی سلبی یافته است و گفتمان اصلی آنان سلب و نفی این سنتها از اعتقادات مسلمین میباشد جمله معروف محمد قطب اندیشمند سلفی مصری در رابطه با وهابیت گویای این نکته میباشد که در عربستان همه به

دنبال توحید قبور (شرک ناشی از زیارت و مقبره هستند اما به توحید قصور (شرک تن دادن به حکومت جور) هیچ توجهی ندارند. سعید زاهدی، ۱۳۹۱ ش: ۴۴)

و من الله التوفیق وعلیه التکلان - وصلى الله على محمد و عترته الطيبين الطاهرين

فهرست منابع

(۱) قرآن کریم.

(۲) ابن تیمیه احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۸) (ق)، الفتاوی الکبری، عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیه بیروت.

(۳) ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم ۱۴۱۶ (ق) مجموع الفتاوی، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، المدینة النبویة.

(۴) ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد (۲۰۰۸) (م)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت

(۵) ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، عبد السلام محمد هارون، مكتبة الاعلام الاسلامی، قم

(۶) ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۲) (ق)، الروح، تحقیق: محمد اسکندر یلدا، دار الکتب العلمیه، بیروت.

(۷) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶) (ق)، لسان العرب، دار الکتب العلمیه، بیروت.

(۸) آلوسی، نعمان بن محمود (۱۴۲۵) (ق)، الآيات البينات فی عدم سماع الأموات عند الحنفیة السادات، تعلیق: محمد ناصر الدین الالبانی، مكتبة المعارف، ریاض.

(۹) بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۳) (ق)، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، دمشق.

(۱۰) بن باز، عبدالعزیز (۱۴۲۰) (ق)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، جمع محمد بن سعید الشویعر، اداره بحوث علمیه و الافتاء ریاض.

(۱۱) جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱) (ق) التعریفات، محمد بن عبد الحکیم القاضی، دار الکتب المصری، قاهره.

(۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶) (ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی ذوی القربی قم.

(۱۳) رضوانی، علی اصغر ۱۳۹۰ ش)، وهابیت و عالم برزخ، مشعر، تهران.

(۱۴) زاهدی، سعید (۱۳۹۱) ش)، ماضی استمراری؛ سلفی گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، عابد، تهران



- ۱۵) سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ ق) ابن تیمیه فکرا و منهجا، موسسه الامام الصادق (ع)، قم.
- ۱۶) طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۶ ق) نهایه الحکمه، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۷) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۱ ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۸) علی زاده موسوی مهدی (۱۳۹۱) ش سلفی گری و وهابیت، آوای منجی قم (۱۹) کعبی، علی موسی (۱۳۸۱) ش المعاد یوم القيامة، آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.
- ۲۰) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء (۱۴۲۴ ق)، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، تحقیق: أحمد بن عبد الرزاق الدویش دار المؤید للنشر والتوزیع، الرياض.
- ۲۱) مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ ق) تنبیها ت حول المبدأ والمعاد، العتبة الرضویة المقدسة، مشهد